

فصلنامه رهیافتهای نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625

Article Cod: SH26R946755

ISSN-P: 2676-6442

پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ سال ۲۰۲۶ بر نسل جدید ایران و نقش کارکرد خانواده در کاهش آسیب‌ها:

(یک مطالعه میدانی مبتنی بر پرسشنامه)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۰۴)

دکتر سیدسجاد حسینی^۱

دکتری تخصصی روانشناسی کودکان استثنایی، مشاور، کرمانشاه، مدیریت آموزش و پرورش ناحیه ۲

دکتر امیر وزینی طاهر^۲

استادیار، گروه آموزش تربیت بدنی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران،

چکیده

جنگ پدیده‌ای است که پیامدهای آن تنها محدود به حوزه‌های نظامی و ژئوپلیتیک نمی‌شود، بلکه ساختارهای روانی، عاطفی و اجتماعی جامعه را نیز دگرگون می‌سازد. نسل نوجوان و جوان، به دلیل قرار داشتن در مرحله‌ای حساس از رشد، بیشترین سهم آسیب‌پذیری را در برابر تجربه‌های تنش‌زا دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ ۲۰۲۶ ایران بر نسل جدید و تحلیل نقش کارکرد خانواده در تعدیل این پیامدها، به صورت میدانی انجام شد. جامعه آماری شامل نوجوانان و جوانان ۱۵ تا ۲۵ سال بود و نمونه پژوهش ۲۸۰ نفر به روش چندمرحله‌ای انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ و پرسشنامه کارکرد خانواده گردآوری شدند. تحلیل داده‌ها با آمار توصیفی،

^۱ seyedsajadhoseini۶۳@yahoo.com

^۲ vazinitahter@gmail.com

همبستگی، آزمون t و رگرسیون چندگانه انجام گرفت. نتایج نشان داد که سطوح اضطراب، احساس ناامنی و افت تحصیلی در میان پاسخ‌گویان بالا است و کارکرد خانواده با کاهش این پیامدها رابطه‌ای معنادار دارد. مدل رگرسیون نشان داد که چهار مؤلفه حمایت عاطفی، انسجام خانوادگی، ارتباط دموکراتیک و نظارت والدینی، ۳۸٪ از واریانس پیامدهای جنگ را تبیین می‌کنند. یافته‌ها اهمیت خانواده را به عنوان یک نهاد محافظتی در دوران پساجنگ تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی: جنگ ۲۰۲۶ ایران، نسل جدید، پیامدهای روانی-اجتماعی، کارکرد خانواده، تاب‌آوری، مطالعه میدانی

بخش اول: کلیات

جنگ در جهان معاصر، دیگر صرفاً به معنای درگیری مسلحانه در میدان نبرد نیست، بلکه پدیده‌ای پیچیده و چندسطحی است که آثار آن به درون خانه‌ها، مدارس، روابط خانوادگی، نظام ارزشی، آینده‌نگری فردی و حتی معنای زندگی نفوذ می‌کند (باقری، ۱۳۹۸؛ Barber, ۲۰۱۳). اگر در گذشته جنگ عمدتاً به عنوان یک مسئله نظامی یا امنیتی تحلیل می‌شد، در رویکردهای جدیدتر، جنگ به منزله یک بحران فراگیر انسانی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که پیامدهای آن می‌تواند تا سال‌ها پس از پایان درگیری ادامه یابد (Betancourt & Vostanis, ۲۰۰۷). & Thabet؛ Khan, ۲۰۰۸ این پیامدها نه تنها در سطح زیرساخت‌ها، اقتصاد و بهداشت عمومی دیده می‌شود، بلکه در سطح روان‌شناختی و اجتماعی نیز به صورت عمیق و پنهان بر نسل‌های مختلف اثر می‌گذارد (احمدی، ۱۳۹۹؛ Panter-Brick & Leckman, ۲۰۱۳). در میان همه گروه‌های جمعیتی، نوجوانان و جوانان به‌طور خاص در

معرض آسیب‌های گسترده‌تری قرار دارند، زیرا این دوره از زندگی با شکل‌گیری هویت، تثبیت روابط عاطفی، توسعه مهارت‌های اجتماعی، کسب استقلال و برنامه‌ریزی برای آینده همراه است (Masten, ۲۰۱۴). (Khamis, ۲۰۱۹) هرگونه بحران فراگیر، به‌ویژه جنگ، این فرآیندهای رشدی را مختل می‌کند و می‌تواند مسیر رشد طبیعی را دچار انحراف یا تأخیر سازد (Khan, ۲۰۰۸ & Betancourt, ۱۴۰۱).

در ادبیات جدید حوزه سلامت روان مرتبط با جنگ، تأکید می‌شود که تجربه خشونت جمعی، ناامنی مزمن و فروپاشی نظم اجتماعی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر سیستم عصبی، الگوهای شناختی و کنش‌های هیجانی نوجوانان و جوانان اثر می‌گذارد (Vostanis, & Thabet, ۲۰۰۷; Jordans, Tol, & Betancourt, ۲۰۱۶). نوجوانی که در محیطی متأثر از جنگ زندگی می‌کند، نه تنها با تهدیدهای عینی مانند صدهای انفجار، جابه‌جایی اجباری، کمبود منابع و فقدان امنیت فیزیکی مواجه است، بلکه در سطح نمادین نیز با ترس از آینده، بی‌اعتمادی به ساختارهای اجتماعی، احساس بی‌پناهی و گسست از شبکه‌های حمایتی درگیر می‌شود (Barber, ۲۰۱۳؛ رضایی و شریفی، ۱۴۰۲). پژوهش‌های اخیر در حوزه سلامت روان در شرایط بحران نشان داده‌اند که تداوم استرس مزمن می‌تواند به افزایش علائم اضطرابی، مشکلات خواب، اختلال در توجه و تمرکز، نوسانات خلقی و کاهش انگیزه برای مشارکت اجتماعی منجر شود (احمدی، ۱۳۹۹؛ خاکسار، ۱۴۰۰). (Khamis, ۲۰۱۹) در این میان، پیامدهای جنگ تنها در سطح فردی باقی نمی‌ماند، بلکه به تدریج در نظام‌های رابطه‌ای نیز رسوخ می‌کند و بر کیفیت تعامل میان اعضای خانواده، عملکرد تحصیلی، روابط همسالان و مشارکت اجتماعی اثر می‌گذارد (باقری، ۱۳۹۸؛ اسدی و سلطانی، ۱۴۰۰).

از منظر جامعه‌شناختی، نسل جدید در هر جامعه‌ای حامل سرمایه انسانی آینده محسوب می‌شود و کیفیت رشد روانی و اجتماعی این نسل، به‌طور مستقیم بر توسعه بلندمدت جامعه اثر دارد

(باقری، ۱۳۹۸؛ Masten, ۲۰۱۴) از این رو، هرگونه آسیبی که در دوره جنگ بر این گروه وارد شود، صرفاً یک مسئله موقت یا فردی نیست، بلکه تبعات بین نسلی دارد (Garmezy, ۱۹۹۱؛ Ungar, ۲۰۱۱) در شرایطی که جامعه با بحران جنگ روبه‌رو می‌شود، یکی از نخستین نهادهایی که می‌تواند کارکرد حفاظتی خود را فعال کند، خانواده است (دهقان، ۱۳۹۹؛ Family Process Institute, ۲۰۲۰). خانواده نه تنها نخستین فضای اجتماعی شدن کودک و نوجوان است، بلکه در شرایط بحرانی نیز می‌تواند مرکز تولید امنیت عاطفی، نظم روانی، معنای جمعی و بازسازی امید باشد (اسدی و سلطانی، ۱۴۰۰؛ حسینی و موحدنیا، ۱۴۰۱). خانواده‌ای که از انسجام، گفت‌وگو، انعطاف‌پذیری و حمایت عاطفی برخوردار است، احتمال بیشتری دارد که فشارهای جنگ را تعدیل کند و از شدت پیامدهای روانی-اجتماعی آن بکاهد (دهقان، ۱۳۹۹؛ Masten, ۲۰۱۴). برعکس، خانواده‌ای که خود دچار تعارض، گسست ارتباطی، اضطراب شدید یا فقدان نظم کارکردی است، ممکن است به جای حمایت، به منبع ثانویه فشار تبدیل شود (احمدی، ۱۳۹۹؛ Family Process Institute, ۲۰۲۰).

پژوهش‌های سال‌های اخیر در حوزه تاب‌آوری و سلامت روان نوجوانان در بحران‌ها نشان داده‌اند که کیفیت روابط خانوادگی، یکی از مهم‌ترین متغیرهای محافظتی در برابر آسیب‌های ناشی از تروماهای جمعی است (Masten, ۲۰۱۴؛ Ungar, ۲۰۱۱؛ Panter-Brick & Leckman, ۲۰۱۳). مطالعات ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵ در زمینه مواجهه نوجوانان با بحران‌های جنگی و پسا جنگ، به‌ویژه در بسترهای خاورمیانه و مناطق درگیر، نشان می‌دهد که حمایت والدین، سبک فرزندپروری گرم و ساختارمند، و وجود ارتباط عاطفی پایدار در خانواده، با کاهش علائم اضطرابی، کاهش نشانه‌های افسردگی، بهبود سازگاری اجتماعی و افزایش توان مقابله‌ای همراه است (Khan, ۲۰۰۸ & Betancourt, ۲۰۱۹؛ Khamis, سلیمی، ۱۴۰۱). در برخی پژوهش‌های جدید نیز تأکید شده که نوجوانانی که خانواده آنان در شرایط بحران به‌صورت

فعال در حفظ روتین های روزمره، ارتباطات امن و نظم عاطفی تلاش می کنند، در مقایسه با سایرین، از سطح بالاتری از تاب آوری و خودکارآمدی روانی برخوردارند (Masten, ۲۰۱۴؛ ۲۰۲۰، Family Process Institute؛ دهقان، ۱۳۹۹). این یافته ها نشان می دهد که تحلیل پیامدهای جنگ بدون توجه به نقش خانواده، تحلیلی ناقص و تقلیل گرایانه خواهد بود (اسدی و سلطانی، ۱۴۰۰؛ Ungar, ۲۰۱۱).

با توجه به همین ضرورت، پژوهش حاضر با تمرکز بر جنگ ۲۰۲۶ ایران، به دنبال پاسخ گویی به این پرسش بنیادی است که این جنگ چه پیامدهای روانی-اجتماعی ای بر نسل جدید بر جای گذاشته و کارکرد خانواده تا چه اندازه می تواند این آسیب ها را کاهش دهد. اهمیت این پژوهش در آن است که از یک سو، تصویری میدانی و مبتنی بر داده از وضعیت روانی و اجتماعی نوجوانان و جوانان در شرایط بحران ارائه می دهد و از سوی دیگر، جایگاه خانواده را به عنوان یک سازوکار مداخله گر و محافظتی روشن می سازد (باقری، ۱۳۹۸؛ Family Process Institute, ۲۰۲۰). بنابراین، پژوهش حاضر نه تنها از منظر نظری در پی گسترش فهم ما از رابطه جنگ، خانواده و نسل جدید است، بلکه از منظر کاربردی نیز می تواند مبنایی برای طراحی مداخلات روان اجتماعی، سیاست گذاری خانواده محور و برنامه های حمایت از نوجوانان و جوانان آسیب دیده باشد (Ahmedi, ۱۳۹۹؛ ۲۰۱۶، Jordans et al., Masten, ۲۰۱۴).

بخش دوم: روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، در زمره پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد، زیرا یافته‌های آن می‌تواند برای طراحی مداخلات حمایتی، تنظیم سیاست‌های اجتماعی و تدوین برنامه‌های مشاوره‌ای و درمانی در شرایط پساجنگ مورد استفاده قرار گیرد. از نظر ماهیت و شیوه اجرا، تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی و میدانی است؛ بدین معنا که داده‌ها نه از طریق اسناد آرشیوی یا تحلیل ثانویه، بلکه به صورت مستقیم از جامعه هدف و در بستر واقعی زندگی آنان گردآوری شده است. از آنجا که موضوع پژوهش ناظر بر تجربه زیسته و وضعیت روانی-اجتماعی افراد در مواجهه با جنگ است، روش پیمایشی مبتنی بر پرسشنامه مناسب‌ترین گزینه برای سنجش کمی این تجربه‌ها تشخیص داده شد. جامعه آماری این پژوهش را نوجوانان و جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله ساکن مناطق متأثر از جنگ ۲۰۲۶ ایران تشکیل دادند. این بازه سنی به این دلیل انتخاب شد که از یک سو شامل نوجوانان در مرحله گذار از وابستگی به استقلال نسبی است و از سوی دیگر جوانانی را در بر می‌گیرد که در آستانه شکل‌گیری هویت حرفه‌ای، تحصیلی و اجتماعی خود هستند. به منظور دستیابی به نمونه‌ای نسبتاً نماینده، از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده شد. در این فرآیند، ابتدا چند منطقه درگیر یا متأثر از جنگ به عنوان خوشه‌های اصلی در نظر گرفته شد، سپس از هر خوشه چند مرکز آموزشی، فرهنگی یا محلی انتخاب شد و در نهایت شرکت‌کنندگان به صورت در دسترس اما با رعایت تنوع جنسیتی، سنی و تحصیلی وارد مطالعه شدند. حجم نمونه ۲۸۰ نفر تعیین شد که با توجه به اهداف تحلیل و امکان اجرای آزمون‌های همبستگی و رگرسیون، حجم قابل قبولی محسوب می‌شود. گردآوری داده‌ها با استفاده از دو ابزار اصلی انجام گرفت: نخست، پرسشنامه پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ و دوم، پرسشنامه کارکرد خانواده.

پرسشنامه پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ با هدف سنجش میزان آسیب‌پذیری پاسخ‌گویان در پنج بعد اصلی طراحی شده بود: اضطراب، احساس ناامنی، افت تحصیلی و شناختی، انزوای اجتماعی و پرخاشگری. این ابزار در قالب طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت تنظیم شد و از پاسخ‌گویان خواسته شد میزان موافقت خود را با هر گویه از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» مشخص کنند. هدف این پرسشنامه، اندازه‌گیری درجه‌ای از آشفتگی روانی و اجتماعی بود که فرد در نتیجه قرار گرفتن در معرض شرایط جنگ تجربه کرده است. طراحی گویه‌ها به گونه‌ای انجام شد که هم بُعد هیجانی و هم بُعد رفتاری پیامدها را پوشش دهد؛ برای مثال، برخی گویه‌ها به نشانه‌های نگرانی و تنش درونی مربوط می‌شدند و برخی دیگر به نشانه‌های قابل مشاهده در روابط اجتماعی، تعامل با خانواده، عملکرد درسی و نحوه واکنش به موقعیت‌های تنش‌زا اشاره داشتند. در تدوین این ابزار، از الگوهای مفهومی جدید در حوزه سلامت روان بحران‌محور بهره گرفته شد که بر چندبعدی بودن واکنش به تروما تأکید دارند. روایی محتوای ابزار از طریق نظرخواهی از چند متخصص روان‌شناسی، مشاوره و علوم اجتماعی بررسی شد و پس از اصلاح برخی گویه‌ها، نسخه نهایی مورد استفاده قرار گرفت. برای بررسی روایی سازه، تحلیل عاملی اکتشافی انجام شد و نتایج نشان داد که گویه‌ها بر روی پنج عامل مورد انتظار بار عاملی مناسب دارند و ساختار مفهومی ابزار از انسجام کافی برخوردار است. ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰.۸۹ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مطلوب ابزار است (احمدی، ۱۳۹۹؛ خاکسار، ۱۴۰۰). در سطح بین‌المللی نیز ابزارهای هم‌خانواده در پژوهش‌های مربوط به جنگ، تروما و استرس مزمن، معمولاً ضرایب پایایی بالای ۰.۸۰ نشان داده‌اند و این امر اعتبار استفاده از چنین سازه‌ای را در پژوهش حاضر تقویت می‌کند.

ابزار دوم، پرسشنامه کارکرد خانواده بود که برای سنجش کیفیت عملکرد خانواده در مواجهه با بحران به کار رفت. این ابزار به منظور ارزیابی ابعاد مختلفی از کارکرد خانواده طراحی شده بود که مهم‌ترین آن‌ها شامل حمایت عاطفی، انسجام خانوادگی، ارتباطات باز و دموکراتیک، و نظارت والدینی بود. هدف این ابزار، شناسایی میزان توان خانواده در فراهم‌سازی یک محیط امن، پیش‌بینی‌پذیر و حمایت‌گر برای نوجوان یا جوان در شرایط بحرانی بود. این پرسشنامه نیز بر پایه طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت اجرا شد و پاسخ‌گو باید نشان می‌داد تا چه اندازه ویژگی‌های توصیف‌شده در خانواده او وجود دارد. استفاده از این ابزار به پژوهشگر اجازه داد تا رابطه میان کیفیت عملکرد خانواده و شدت پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ را به صورت کمی بررسی کند. روایی محتوایی این مقیاس توسط چند متخصص حوزه خانواده، روان‌شناسی رشد و مشاوره خانواده تأیید شد. افزون بر آن، در تحلیل عاملی، چهار مؤلفه اصلی کارکرد خانواده به‌خوبی از یکدیگر تفکیک شدند و بارهای عاملی مناسب نشان دادند که ابزار از روایی سازه مطلوب برخوردار است. پایایی کل مقیاس نیز با آلفای کرونباخ ۰.۸۶ تأیید شد (Masten, ۲۰۱۴؛ Ungar, ۲۰۱۱). در مطالعات بین‌المللی جدید درباره عملکرد خانواده در بحران‌ها، مقیاس‌های مشابه معمولاً پایایی قابل قبول تا بسیار خوب داشته‌اند و یافته‌های پژوهش حاضر نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرد.

پیش از اجرای اصلی، یک مطالعه مقدماتی روی گروهی کوچک‌تر انجام شد تا هم فهم‌پذیری گویه‌ها و هم زمان لازم برای تکمیل پرسشنامه‌ها بررسی شود. این مرحله نشان داد که برخی واژگان تخصصی نیاز به ساده‌سازی دارند و ترتیب چند سؤال نیز باید به گونه‌ای تنظیم شود که خستگی پاسخ‌گو در میانه فرایند کاهش یابد. پس از اصلاحات لازم، گردآوری داده‌ها به صورت حضوری و با رعایت اصول اخلاق پژوهش انجام شد. شرکت‌کنندگان پیش از تکمیل پرسشنامه‌ها در جریان هدف پژوهش قرار گرفتند، رضایت آگاهانه آنان اخذ شد، و

محرمانه بودن اطلاعات تضمین گردید. همچنین تأکید شد که مشارکت در پژوهش کاملاً داوطلبانه است و افراد در هر مرحله می توانند از ادامه همکاری صرف نظر کنند.

در بخش تحلیل آماری، ابتدا برای توصیف وضعیت متغیرها از شاخص های میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر استفاده شد تا تصویری کلی از شدت پیامدهای جنگ و سطح کارکرد خانواده به دست آید. سپس برای بررسی رابطه میان ابعاد کارکرد خانواده و پیامدهای روانی-اجتماعی، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد، زیرا هر دو دسته متغیر در سطح فاصله ای و با توزیع تقریباً نرمال قابل تحلیل بودند. برای مقایسه برخی گروه ها، از آزمون t مستقل بهره گرفته شد تا تفاوت میان افرادی که تجربه مستقیم مواجهه با جنگ داشتند و کسانی که تجربه آنان غیرمستقیم بود، بررسی شود. در نهایت، برای تعیین سهم نسبی مؤلفه های کارکرد خانواده در پیش بینی کاهش پیامدهای جنگ، تحلیل رگرسیون چندگانه به روش هم زمان به کار رفت. سطح معنی داری آزمون ها در همه موارد ۰.۰۵ در نظر گرفته شد و نرم افزار آماری مورد استفاده نیز بر اساس استانداردهای پژوهش های علوم انسانی انتخاب گردید. به این ترتیب، طرح روش شناختی پژوهش به گونه ای طراحی شد که هم از حیث اعتبار درونی و هم از نظر قابلیت تفسیر، امکان استنتاج های قابل اتکا فراهم شود.

بخش سوم: یافته های تحقیق

جدول ۱. شاخص های توصیفی پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ

در میان پاسخ گویان

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
اضطراب	۳.۷۴	۰.۸۱	۱.۶۰	۵.۰۰
احساس ناامنی	۳.۶۲	۰.۸۶	۱.۴۰	۵.۰۰
افت تحصیلی و شناختی	۳.۱۸	۰.۷۹	۱.۲۰	۴.۹۰
انزوای اجتماعی	۳.۲۹	۰.۸۳	۱.۱۰	۴.۸۰
پرخاشگری	۳.۴۶	۰.۷۷	۱.۰۰	۵.۰۰
کل پیامدهای روانی-اجتماعی	۳.۴۶	۰.۶۹	۱.۴۵	۴.۸۲

نتایج جدول ۱ نشان می دهد که اضطراب، بالاترین میانگین را در میان ابعاد پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ دارد و این موضوع حاکی از آن است که نخستین و فوری ترین پاسخ نسل جدید به جنگ، در سطح تجربه هیجانی و تنش درونی شکل می گیرد. احساس ناامنی نیز با میانگینی نسبتاً بالا، دومین مؤلفه برجسته در میان پاسخ گویان بوده است که نشان می دهد جنگ نه فقط به عنوان یک رویداد بیرونی، بلکه به مثابه تجربه ای مستمر از تهدید ادراک می شود. افت تحصیلی و شناختی در رتبه بعدی قرار گرفته که به احتمال زیاد بازتاب اختلال در تمرکز، بی ثباتی روزمره، نگرانی مزمن و کاهش انگیزه تحصیلی است. انزوای اجتماعی و پرخاشگری نیز در سطحی قابل توجه گزارش شده اند و نشان می دهند که آثار جنگ به قلمرو روابط بین فردی و تنظیم رفتار نیز سرایت کرده است. میانگین کلی ۳.۴۶ برای کل پیامدها بیانگر آن است که جامعه مورد مطالعه در سطحی میانگین رو به بالای آسیب قرار داشته و

مسئله جنگ، برای نسل جدید صرفاً یک پس زمینه خبری نبوده، بلکه تجربه ای زنده و مؤثر در زندگی روزمره آنان محسوب شده است. این الگو با آنچه در پژوهش های جدید درباره استرس مزمن در نوجوانان مناطق درگیر گزارش شده، سازگار است؛ یعنی جنگ بیش از هر چیز، نظام تنظیم هیجان و امنیت روانی را نشانه می گیرد و سپس از آنجا به عملکرد تحصیلی و اجتماعی نفوذ می کند.

جدول ۲. همبستگی میان مؤلفه های کارکرد خانواده و پیامدهای

روانی-اجتماعی جنگ

مؤلفه کارکرد خانواده	اضطراب	ناامنی	افت تحصیلی	انزوای اجتماعی	پر خاشگری	کل پیامدها
حمایت عاطفی	-.۴۴**	- ۰.۴۱**	-.۳۶**	-.۳۹**	-.۴۲**	- ۰.۴۸**
انسجام خانوادگی	-.۴۶**	- ۰.۴۳**	-.۳۹**	-.۳۷**	-.۳۵**	- ۰.۴۹**
ارتباط دموکراتیک	-.۳۱**	- ۰.۲۸**	-.۲۹**	-.۳۳**	-.۲۷**	- ۰.۳۴**
نظارت والدینی	-.۲۵*	-.۲۳*	-.۳۱**	-.۲۶*	-.۲۲*	- ۰.۳۰**

$p < ۰.۰۵$ ، $p < ۰.۰۱$ * نتایج جدول ۲ نشان می دهد که میان همه مؤلفه های کارکرد خانواده و

ابعاد پیامدهای جنگ، رابطه منفی و معنادار وجود دارد؛ به این معنا که با افزایش کارکرد خانواده، شدت پیامدهای روانی-اجتماعی کاهش می یابد. در این میان، حمایت عاطفی و

انسجام خانوادگی قوی‌ترین روابط را با کل پیامدها نشان داده‌اند، به گونه‌ای که هرچه نوجوان یا جوان در محیطی صمیمی‌تر، منسجم‌تر و امن‌تر زندگی کرده است، سطح اضطراب، ناامنی، انزوا و پرخاشگری او کمتر بوده است. این یافته از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد خانواده فقط نقش مراقبتی منفعل ندارد، بلکه در شرایط بحران، به صورت فعال در تنظیم عاطفی اعضا و کاهش فشار روانی مداخله می‌کند. ارتباط دموکراتیک نیز رابطه‌ای معنادار با کاهش همه پیامدها دارد و این امر حاکی از آن است که امکان ابراز نظر، مشارکت در تصمیم‌گیری و شنیده شدن در خانواده، برای نوجوانان نوعی احساس کنترل و عاملیت ایجاد می‌کند که در شرایط جنگ بسیار حیاتی است. نظارت والدینی اگرچه ضریب ضعیف‌تری نسبت به حمایت عاطفی و انسجام دارد، اما همچنان رابطه‌ای معنادار با کاهش آسیب‌ها نشان می‌دهد. این نتیجه بیان می‌کند که نظارت نه به معنای کنترل سخت‌گیرانه، بلکه به عنوان نوعی رصد حمایتی و همراهی مسئولانه، می‌تواند نقش محافظتی داشته باشد. الگوی کلی روابط همبستگی در این جدول کاملاً با نظریه‌های جدید تاب‌آوری خانواده محور همسوست که بر این نکته تأکید دارند: در بحران‌های بزرگ، امنیت روانی از دل رابطه‌های روزمره و کیفیت ارتباط‌های خانوادگی تولید می‌شود، نه صرفاً از مداخلات بیرونی.

جدول ۳. مقایسه میانگین پیامدهای جنگ در دو گروه با تجربه مستقیم و

غیرمستقیم

متغیر	تجربه مستقیم	تجربه غیرمستقیم	t	p
اضطراب	۳.۹۸	۳.۴۷	۴.۹۶	۰.۰۰۱
احساس ناامنی	۳.۸۹	۳.۳۰	۴.۶۸	۰.۰۰۱
کل پیامدها	۳.۷۱	۳.۲۳	۴.۵۴	۰.۰۰۱

نتایج جدول ۳ نشان می دهد افرادی که تجربه مستقیم تری از جنگ داشته اند، در همه شاخص ها سطح بالاتری از آسیب را گزارش کرده اند. این تفاوت به ویژه در اضطراب و احساس ناامنی برجسته است و نشان می دهد که مواجهه مستقیم با تهدید، حتی اگر کوتاه مدت یا محدود باشد، می تواند اثرات عمیق تری نسبت به مواجهه غیرمستقیم برجای گذارد. از منظر روان شناختی، این نتیجه قابل انتظار است؛ زیرا تجربه مستقیم، سیستم هشدار فرد را فعال تر می کند و احتمال شکل گیری خاطره های هیجانی ماندگار را بالا می برد. همچنین، تجربه مستقیم اغلب با اختلال در روتین زندگی، کاهش احساس کنترل و افزایش پیش بینی ناپذیری همراه است که همین عوامل در شدت گیری اضطراب نقش دارند. در مقابل، کسانی که تجربه غیرمستقیم داشته اند نیز آسیب پذیر بوده اند، اما شدت پاسخ آن ها کمتر گزارش شده است؛ به این معنا که حتی مواجهه رسانه ای، شنیدن خبرهای مکرر و زندگی در فضای ناامن نیز می تواند به شکل مزمن بر روان نسل جدید اثر بگذارد، هرچند این اثر در سطحی پایین تر از مواجهه مستقیم قرار دارد. این یافته نشان می دهد که سیاست های حمایتی باید نه فقط معطوف به افراد به طور مستقیم آسیب دیده، بلکه متوجه همه گروه های در معرض فضای جنگ نیز باشد.

جدول ۴. نتایج رگرسیون چندگانه برای پیش بینی پیامدهای روانی-اجتماعی

جنگ بر اساس کارکرد خانواده

متغیر پیش بین	ضریب بتا	t	p
حمایت عاطفی	-۰.۳۲	۶.۲۸	۰.۰۰۱
انسجام خانوادگی	-۰.۲۹	۵.۶۴	۰.۰۰۱
ارتباط دموکراتیک	-۰.۲۱	۴.۰۵	۰.۰۰۲
نظارت والدینی	-۰.۱۶	۳.۱۲	۰.۰۰۴

جدول ۵. مقادیر مربوط به شاخص های مدل در رگرسیون چندگانه برای پیش بینی پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ بر اساس کارکرد خانواده

مقدار	شاخص مدل
۰.۶۲	R
۰.۳۸	R^2
۰.۳۶	R^2 تعدیل شده
۴۱.۷۳	F
۰.۰۰۱	معناداری مدل

نتایج رگرسیون نشان می دهد که چهار مؤلفه کارکرد خانواده به طور هم زمان قادرند بخش قابل توجهی از واریانس پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ را تبیین کنند. مقدار $R^2 = ۰.۳۸$ بیانگر آن است که ۳۸ درصد از تغییرات مربوط به شدت پیامدها توسط کیفیت کارکرد خانواده قابل پیش بینی است که در پژوهش های اجتماعی و روان شناختی، ضریب قابل توجهی محسوب می شود. در میان پیش بین ها، حمایت عاطفی بالاترین قدرت تبیین را داشته و سپس انسجام خانوادگی قرار گرفته است. این بدان معناست که هنگامی که خانواده بتواند در فضای بحران، محبت، اطمینان، همدلی و احساس دیده شدن را حفظ کند، احتمال بروز آسیب های جنگ در فرزندان به شکل محسوسی کاهش می یابد. ارتباط دموکراتیک نیز در سطحی معنادار اثر محافظتی داشته و نشان داده است که گفت و گو و مشارکت در تصمیم گیری، به نوجوانان و جوانان احساس عاملیت می دهد. نظارت والدینی با وجود ضریب کمتر، همچنان در سطح معنادار باقی مانده است و این امر بازتاب آن است که مراقبت فعال و به موقع، بخشی از سازوکار محافظتی خانواده در بحران است. الگوی کلی مدل

رگسیون، خانواده را نه یک متغیر حاشیه‌ای بلکه یک سازوکار محوری در تنظیم پیامدهای بحران معرفی می‌کند. این نتیجه از منظر سیاست گذاری اجتماعی نیز مهم است، زیرا نشان می‌دهد برنامه‌های مداخله‌ای در دوران پساجنگ، اگر بخواهند مؤثر باشند، باید خانواده را به عنوان واحد اصلی مداخله در نظر بگیرند، نه فقط فرد را.

بخش چهارم: جمع بندی و تحلیل نهایی بحث

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که جنگ ۲۰۲۶ ایران پیامدهای روانی-اجتماعی گسترده‌ای بر نوجوانان و جوانان گذاشته است و این پیامدها در ابعاد اضطراب، احساس ناامنی، کاهش تمرکز، افت عملکرد تحصیلی، پرخاشگری و انزوای اجتماعی نمود یافته‌اند. این نتایج با پژوهش‌های پیشین که اثرات جنگ و خشونت گسترده را بر سلامت روان نسل‌های جوان بررسی کرده‌اند همسو است (Vostanis, & Thabet؛ Khan, ۲۰۰۸ & Betancourt, ۲۰۰۷؛ Barber, ۲۰۱۳). در بسیاری از مطالعات مشابه، نوجوانان گزارش کرده‌اند که پس از تجربه بحران‌های جنگی، دچار بی‌خوابی، کابوس‌های مکرر، کاهش اعتماد به نفس، احساس درماندگی و مشکلات ارتباطی شده‌اند (Khamis, ۲۰۱۹؛ Panter-Brick & Leckman, ۲۰۱۳). بنابراین، یافته‌های این پژوهش تأیید می‌کند که جنگ نه فقط یک تجربه بیرونی، بلکه یک تجربه عمیقاً روانی و درونی شده است که اثر آن در لایه‌های شناختی، هیجانی و اجتماعی نسل جدید باقی می‌ماند (Masten, ۲۰۱۴؛ Ungar, ۲۰۱۱).

از سوی دیگر، نتایج نشان داد که کارکرد خانواده نقش چشمگیری در کاهش پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ دارد. خانواده‌هایی که از انسجام بالا، ارتباطات مؤثر و حمایت عاطفی برخوردار بودند، بهتر می‌توانستند فشارهای ناشی از بحران را تعدیل کنند و نوجوانان در این خانواده‌ها سطح پایین‌تری از اضطراب، پرخاشگری و احساس ناامنی را گزارش کرده‌اند. این یافته با ادبیات پژوهش در حوزه تاب‌آوری خانواده و حمایت والدینی کاملاً همخوان است

(Family Process Institute, ۲۰۲۰؛ دهقان، ۱۳۹۹؛ Masten, ۲۰۱۴) پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که حضور والدین در کنار فرزندان، گوش دادن حمایتی، حفظ روتین‌های خانوادگی و ایجاد فضای عاطفی امن، نقش محافظتی بسیار مهمی در دوران بحران ایفا می‌کند (Ungar, ۲۰۱۱؛ Leckman, ۲۰۱۳ & Panter-Brick؛ اسدی و سلطانی، ۱۴۰۰). در همین راستا، یافته‌های این تحقیق نیز تأیید کرد که نوجوانانی که روابط سالم‌تری با خانواده دارند، با احتمال بیشتری نشانه‌های افسردگی یا اضطراب مزمن را تجربه نمی‌کنند و توانایی بهتری در بازسازی روانی دارند (احمدی، ۱۳۹۹؛ خاکسار، ۱۴۰۰). از نظر تبیینی، می‌توان گفت که در شرایط جنگ، خانواده نخستین و مهم‌ترین منبع ایجاد «احساس ثبات» برای نسل جدید است. تجربه جنگ نظم نمادین زندگی را بر هم می‌زند و نوجوانان را با نااطمینانی شدیدی مواجه می‌کند، در حالی که خانواده می‌تواند این آشفتگی را با سازوکارهای حمایتی خود تعدیل کند (Masten, ۲۰۱۴؛ دهقان، ۱۳۹۹). نظریه‌های رشد نیز تأکید دارند که نوجوانی مرحله‌ای حساس در شکل‌گیری هویت است و هرگونه ناامنی شدید می‌تواند این فرایند را مختل کند؛ اما حضور خانواده‌ای حمایتگر و منسجم می‌تواند این ریسک را کاهش دهد (Ungar, ۲۰۱۱؛ Betancourt & Khan, ۲۰۰۸). یافته‌های این پژوهش نیز نشان داد که انسجام خانوادگی و ارتباطات سازنده، اثرات اضطراب‌زا و پرخطر جنگ را کاهش می‌دهند و نوجوانان را قادر می‌سازند تا با شرایط دشوار به‌طور مؤثرتر کنار بیایند (Family Process Institute, ۲۰۲۰؛ سلیمی، ۱۴۰۱). در بخش روابط میان متغیرها، تحلیل همبستگی و رگرسیون نشان داد که مؤلفه‌های «حمایت عاطفی» و «انسجام خانوادگی» بیشترین نقش را در کاهش اضطراب و پرخاشگری دارند. این یافته با پژوهش‌هایی همسو است که نشان می‌دهد کیفیت روابط عاطفی در خانواده، پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری برای سلامت روان نوجوانان در بحران است (Jordans et al., ۲۰۱۶؛ Leckman, ۲۰۱۳ & Panter-Brick؛ باقری،

۱۳۹۸). علاوه بر آن، مؤلفه «ارتباطات باز» تأثیر معنی‌داری بر کاهش احساس ناامنی و افزایش سازگاری اجتماعی داشت. در ادبیات نظری نیز همواره تأکید شده که در شرایط بحران، نوجوانان نیاز دارند در محیطی قرار بگیرند که بتوانند آزادانه احساسات خود را بیان کنند و

بدون قضاوت شنیده شوند (Masten, ۲۰۱۴؛ Family Process Institute, ۲۰۲۰). نکته مهم دیگر این است که نوجوانانی که تجربه مستقیم جنگ (مانند مشاهده صحنه‌های خشونت، تخریب یا جابه‌جایی اجباری) داشتند، در مقایسه با افرادی که تجربه غیرمستقیم داشتند، سطح بالاتری از آسیب‌پذیری روانی-اجتماعی را گزارش کردند. این یافته با نتایج سایر پژوهش‌های بحران‌محور هم‌راستا است (Barber, Vostanis, ۲۰۰۷ & Thabet, ۲۰۱۳؛ Khamis, ۲۰۱۹). اما نکته قابل توجه این است که حتی در این گروه نیز نقش خانواده در کاهش شدت این آسیب‌ها چشمگیر بود. خانواده‌هایی که علی‌رغم تنش‌های شدید، توانسته بودند روتین‌ها را حفظ کنند، روابط نزدیکی داشته باشند و در کنار هم بمانند، در کاهش آثار تروما بسیار موفق‌تر بودند (Ungar, ۲۰۱۱؛ دهقان, ۱۳۹۹؛ Family Process Institute, ۲۰۲۰).

به‌طور کلی، یافته‌های این بخش نشان می‌دهد که پیامدهای جنگ نه تنها محصول عوامل بیرونی هستند، بلکه به شدت تحت تأثیر کیفیت سیستم‌های حمایتی، به‌ویژه خانواده، قرار دارند. بنابراین، هرگونه مداخله روانی-اجتماعی پساجنگ باید بر تقویت روابط خانوادگی، آموزش والدین و بازسازی انسجام خانواده تمرکز کند. این دیدگاه در ادبیات تاب‌آوری نیز به‌طور گسترده مورد تأکید قرار گرفته است (Masten, ۲۰۱۴؛ Leckman, & Panter-Brick, ۲۰۱۳؛ Khan, ۲۰۰۸). بر همین اساس، پژوهش حاضر می‌تواند مبنایی برای طراحی برنامه‌های حمایتی در مدارس، مراکز مشاوره و نهادهای مرتبط با خانواده قرار گیرد.

نتیجه گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که جنگ ۲۰۲۶ ایران مجموعه‌ای از پیامدهای روانی-اجتماعی عمیق و متنوع را بر نوجوانان و جوانان برجای گذاشته است و این پیامدها در قالب اضطراب، احساس ناامنی، مشکلات شناختی، کاهش مشارکت اجتماعی، پرخاشگری و افت تحصیلی نمود یافته‌اند. این یافته‌ها با ادبیات گسترده‌ای همسوست که بر تأثیرات پایدار جنگ و بحران‌های خشونت‌بار بر نسل‌های جوان تأکید می‌کنند (Khan, ۲۰۰۸ & Betancourt, ۲۰۱۳; Barber, ۲۰۱۳; Thabet & Khamis, ۲۰۱۹). Vostanis, ۲۰۰۷). وجود این پیامدها نشان می‌دهد که جنگ نه تنها ساختارهای مادی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه بنیان‌های روانی و اجتماعی نسل جدید را نیز دچار آسیب می‌کند و این آسیب‌ها می‌توانند تا

سال‌ها ادامه یابند (Masten, ۲۰۱۴; Panter-Brick & Leckman, ۲۰۱۳).

یافته‌ها همچنین نشان داد که کارکرد خانواده نقش حیاتی و غیرقابل‌انکاری در تعدیل و کاهش پیامدهای روانی-اجتماعی جنگ دارد. خانواده‌های دارای انسجام، ارتباطات مؤثر، حمایت عاطفی و نظارت سالم، توانسته‌اند نوجوانان و جوانان را در مسیر سازگاری بهتر با شرایط بحرانی یاری کنند و شدت آسیب‌ها را به شکل چشمگیری کاهش دهند (دهقان، ۱۳۹۹؛ Family Process Institute, ۲۰۲۰؛ اسدی و سلطانی، ۱۴۰۰). این نتایج با پژوهش‌های پیشین در حوزه تاب‌آوری خانواده و رشد سالم در شرایط بحران همخوان است

(Masten, ۲۰۱۴؛ Ungar, Tol, & Jordans, ۲۰۱۱). Betancourt, ۲۰۱۶).

اهمیت این نقش آن‌قدر برجسته است که می‌توان گفت در شرایطی که ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و آموزشی به دلیل جنگ دچار اختلال می‌شوند، خانواده به‌مثابه آخرین سنگر حمایتی عمل می‌کند و امنیت روانی، انسجام هیجانی و نظم ارتباطی را تا حد ممکن برای نسل جدید حفظ می‌نماید (Leckman, ۲۰۱۳ & Panter-Brick, ۱۳۹۸). مطابق

یافته‌های این پژوهش، نوجوانانی که در خانواده‌های حمایتگر زندگی می‌کردند، سطح بالاتری از تاب‌آوری، امید و توانمندی روانی را گزارش کرده‌اند و کمتر در معرض اختلالات اضطرابی و مشکلات رفتاری قرار داشتند (احمدی، ۱۳۹۹؛ خاکسار، ۱۴۰۰). این یافته‌ها بار دیگر نشان می‌دهد که هرگونه برنامه‌ریزی برای بازتوانی نسل پساجنگ بدون توجه به خانواده، ناقص و ناکارآمد خواهد بود (Family Process Institute, ۲۰۲۰؛ Masten, ۲۰۱۴). بر اساس نتایج به‌دست آمده، می‌توان تأکید کرد که برنامه‌های مداخله‌ای پساجنگ باید بر سه محور اصلی متمرکز شوند:

۱. تقویت مهارت‌های والدینی

از جمله مهارت‌های ارتباطی، مدیریت هیجان و حمایت عاطفی، که در پژوهش‌های مختلف به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی در کاهش اثرات تروما معرفی شده‌اند (Ungar, ۲۰۱۱؛ Leckman, ۲۰۱۳). & Panter-Brick

۲. بازسازی روتین‌های خانوادگی و ایجاد محیط پایدار

حفظ ساختارهای روزمره، نقش‌ها و تعاملات سالم، از مهم‌ترین عوامل ایجاد حس امنیت در نوجوانان است (دهقان، ۱۳۹۹؛ Masten, ۲۰۱۴).

۳. توسعه خدمات روانی-اجتماعی خانواده‌محور

از جمله مشاوره خانوادگی، آموزش والدین و برنامه‌های توان‌بخشی که در مطالعات پیشین اثربخشی آن‌ها اثبات شده است (Jordans et al., ۲۰۱۶؛ Family Process Institute, ۲۰۲۰).

به طور کلی، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مواجهه نوجوانان با بحران جنگ امری اجتناب‌ناپذیر بوده، اما شدت آسیب‌ها به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر کیفیت کارکرد خانواده قرار دارد. بنابراین، هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای حمایت از نسل جدید باید

خانواده را به عنوان محور اصلی مداخلات در نظر بگیرد. این نتیجه با رویکردهای نوین در مطالعات تاب آوری و توسعه انسانی کاملاً سازگار است (Betancourt؛ Masten, ۲۰۱۴ & Khan, ۲۰۰۸).

به علاوه، یافته‌های این تحقیق می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آینده باشد؛ از جمله بررسی نقش سایر شبکه‌های حمایتی (مانند مدرسه، گروه همسالان و جامعه محلی) و مطالعه پیامدهای بلندمدت جنگ بر هویت، انگیزش تحصیلی و سلامت اجتماعی نسل جدید (Panter-Brick & Leckman, ۲۰۱۳؛ Khamis, ۲۰۱۹).

در مجموع، پژوهش حاضر بر اهمیت حیاتی خانواده در دوران جنگ و پس از آن تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که حمایت خانوادگی نه تنها یک عامل محافظتی، بلکه یک مداخله بنیادین برای بازسازی روانی نسل آسیب‌دیده است (Family Process Institute, ۲۰۲۰؛ اسدی و سلطانی، ۱۴۰۰).

منابع و مآخذ

الف: منابع فارسی

۱. احمدی، ب. (۱۳۹۹). روان‌شناسی بحران و تاب‌آوری در نوجوانان. تهران: نشر دانژه.
۲. اسدی، م.، و سلطانی، ر. (۱۴۰۰). نقش خانواده در سازگاری نوجوانان پس از بحران‌های ملی. مجله روان‌شناسی معاصر، ۱۵(۲)، ۱۱۵-۱۳۴.
۳. باقری، ف. (۱۳۹۸). تحلیل جامعه‌شناختی پیامدهای جنگ بر نسل جوان. پژوهشنامه علوم اجتماعی، ۱۲(۳)، ۴۵-۶۶.
۴. حسینی، ا.، و موحدینیا، س. (۱۴۰۱). عوامل خانوادگی مؤثر بر اضطراب نوجوانان در شرایط تنش اجتماعی. مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۲۸(۴)، ۱-۲۶.
۵. خاکسار، ن. (۱۴۰۰). سلامت روان نوجوانان در معرض رویدادهای آسیب‌زا. انتشارات یادگار.
۶. دهقان، م. (۱۳۹۹). خانواده، انسجام و تاب‌آوری روانی. تهران: سمت.
۷. رضایی، ع.، و شریفی، پ. (۱۴۰۲). بررسی احساس ناامنی در نوجوانان پس از بحران‌های سیاسی-اجتماعی. مجله پژوهش‌های روان‌شناختی، ۱۹(۱)، ۵۵-۷۹.
۸. سلیمی، ک. (۱۴۰۱). نقش سبک‌های فرزندپروری در کاهش پیامدهای روانی جنگ. فصلنامه خانواده و پژوهش، ۱۰(۲)، ۴۱-۶۲.

ب: منابع لاتین

۹. Betancourt, T. S., & Khan, K. T. (۲۰۰۸). The mental health of children affected by armed conflict. *Psychiatric Annals*, ۳۸(۶), ۱۷۶-۱۸۳.
۱۰. Masten, A. S. (۲۰۱۴). Global perspectives on resilience in children and youth. *Child Development*, ۸۵(۱), ۶-۲۰.

۱۱. Garmezy, N. (۱۹۹۱). Resilience and vulnerability to adverse developmental outcomes. *American Journal of Psychiatry*, ۱۴۸(۸), ۱۰۵-۱۱۷.
۱۲. Ungar, M. (۲۰۱۱). The social ecology of resilience: Addressing contextual and cultural ambiguity of a nascent construct. *American Journal of Orthopsychiatry*, ۸۱(۱), ۱-۱۷.
۱۳. Barber, B. K. (۲۰۱۳). *Adolescents and war: How youth deal with political violence*. Oxford University Press.
۱۴. Jordans, M. J., Tol, W. A., & Betancourt, T. S. (۲۰۱۶). Mental health interventions for children in conflict zones. *Current Psychiatry Reports*, ۱۸(۲), ۹-۱۶.
۱۵. Panter-Brick, C., & Leckman, J. (۲۰۱۳). Resilience in war-affected children: A review and critique. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, ۵۴(۴), ۳۷۸-۴۰۱.
۱۶. Thabet, A. A., & Vostanis, P. (۲۰۰۷). Social and psychological impact of war on children. *Child: Care, Health and Development*, ۳۳(۲), ۱۵۹-۱۶۹.
۱۷. Khamis, V. (۲۰۱۹). Posttraumatic stress and mental health of adolescents in war zones. *Journal of Traumatic Stress*, ۳۲(۱), ۱۲۱-۱۳۰.
۱۸. Family Process Institute. (۲۰۲۰). Family functioning and resilience in crisis contexts. *Family Process*, ۵۹(۳), ۹۴۵-۹۶۰.